

پارِ مهربان

درس دهم



اکنون که چند ماهی از دوستی ما گذشته است، شما را بہتر شناخته‌ام. می‌دانم که اغلب شما، مرا خیلی دوست دارید، چون از همان روز اول، لباس نو و زیبای بر تن من کرده‌اید و خیلی مراقب هستید تا در باد و باران ناخم یا بعضی از کودکان، به من آسیبی نرسانند.

از اینکه شما هر روز مرا توی کیفتان می‌گذارید و به مدرسه می‌برید، لذت می‌برم و از شما تشکر می‌کنم.

راستش بہترین وقت برای من، آن لحظہ‌ای است که مرا در آغوش می‌گیرید و به قلبتان نزدیک می‌کنید. در چنان لحظہ‌هایی است که گرمای وجود شما را حس می‌کنم. ضربان قلب شما، نغمہ‌ی زیبا و قشنگی دارد. من با شنیدن تپش قلب کوچولو و مهربان شما، از حالتان باخبر می‌شوم.

حتماً تاکنون پی برده‌اید که من هم مانند شما هستم و همیشه یک شکل نیستم. من فقط یک حرف برای گفتن ندارم؛ گاهی برایتان شعر می‌خوانم، گاهی داستان می‌گویم و بعضی وقت‌ها هم چیزهایی از شما می‌پرسم. این کار را برای این انجام می‌دهم که بدانم خوب متوجه حرف‌های من شده‌اید یا نه.

می‌دانم که گاهی بعضی از شما، از دست من، خسته و آزرده می‌شوید و نزد پدر و مادرتان از من شکایت می‌کنید؛ اما حقیقت این است که من و شما با هم دوست هستیم؛ دوستانی مهربان.

از اینکه می‌بینم شما هر روز همراه من، بزرگ‌تر و باسوادتر می‌شوید، خیلی خوش‌حالم. من هرگز نمی‌خواهم شما را ناراحت کنم؛ ولی بعضی وقت‌ها شما کارهایی می‌کنید که دوست ندارم. مثلاً یک روز یکی از بچه‌های همین کلاس، نمی‌دانم از چه چیزی ناراحت بود که مشتی بر من کوبید و مرا به کوشه‌ای پرت کرد؛ تا مدت‌ها دلم درد می‌کرد.

خلاصه، دوستان عزیز! ما همراهانی هستیم که با هم به سفرهای خیالی می‌رویم. وقتی مرا می‌خوانید، خود را به شما نزدیک‌تر می‌بینم و دوستی ما، بیشتر می‌شود. در این حالت است که من شما را بر دوش خودم سوار می‌کنم و به سفر می‌برم و با آدم‌ها و جاهای مختلف آشنا می‌کنم.

«کتاب را که باز می‌کنی
دو بال یک پرنده را گشوده‌ای
پرنده‌ای که از زمین
تو را به شهرهای دور
تو را به باغ‌های نور می‌برد.»

كلمات مخالف

خيالى \neq واقعى

آشنا \neq غريبه

سوار \neq پياده

باسواد \neq بى سواد



كلمات هم خانواده

✓ اغلب _ غالب _ مغلوب

✓ خلاصه _ خالص _ اخلاص

✓ مراقب _ مراقبت

✓ ضربان _ ضربه

